أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 بحث راجع به كیفیت ارتباط بین زوجین بود. حقوقی كه زن نسبت به مرد دارد بیان شد و متقابلًا صحبت در حقوق مرد بر زن بود. البته همان‌طوری كه این مسئله عرض شد مسائلی كه مطرح می‌شود براساس استفاده از متن احادیث و روایات مسلّم و موثّق از اهل بیت علیهم السّلام و تواریخ و مقارنات و شواهد و قرائن دالّه بر این مسئله است. بدون دخالت و اظهار سلیقه اضافی و تغییر و تبدیل و تأویل و توجیه.

 نسبت به این مطلب آنچه كه از ائمّه علیهم السّلام به‌دست ما رسیده است را خدمت رفقا و دوستان عرض می‌كنم. همین‌طور سیره و ممشاء و منهج اولیاء دین كه مؤید مفاد روایات و احادیث است و كلمات بزرگان در این زمینه كه به عنوان شاهد صدق بر روایات و بر احادیث و آنچه كه از ائمّه علیهم السّلام بدست ما رسیده است بدون كم و زیاد.

 ان‌شاءاللَه به حول و قوّه الهی اگر خداوند توفیق بدهد امروز این مطلب را تمام می‌كنیم و با توفیقات پروردگار در جلسه آینده به موضوع دیگر می‌پردازیم.

 برای تتمیم بحث و تكمیل مطلب به عنوان مقدمه تذكر دو سه مطلب لازم است.

 مسئله اول اینكه: همان‌طور كه در طی بحث‌های مبانی سیاسی حكومت اسلام خدمت دوستان عرض شد مهم‌ترین تكلیف و وظیفه‌ای كه حكومت و بالخصوص حكومت اسلام نسبت به رعایا و افراد مملكت خویش دارد این است كه در دو جنبه ظاهر و باطن، و در دو طریق تكاملی قوانین و مقررات اجتماعی و تكمیل نفوس و به فعلیت درآوردن نفوس همراه با این جریان اجتماعی حركت كند. خصوصیتی كه یك حكومت اسلام با سایر حكومت‌ها دارد این است كه: در سایر حكومت‌ها بر فرض اجرای عدالت، همّ و غمّ مسئولین حكومت بر این است كه مسائل ظاهری مردم را به مقتضای عدالت تطبیق بدهند و هر كسی از نقطه نظر استعدادها و امكاناتی كه در اختیار دارد بتواند در به فعلیت درآوردن آن امكانات و آن استعدادات خود را بدون مانع و بدون هیچ‌گونه ردع و مضیقه‌ای احساس كند؛ اگر شخصی پول دارد، امكانات دارد، سرمایه دارد در هر مسیری كه قانون به او اجازه می‌دهد فقط آنچه كه در آنجا مدّ نظر است این است كه تعدّی به حقوق دیگران در این مسائل و جریانات اجتماعی و كسب و اشتغال نباشد. بعد هر كاری كه می‌خواهد انجام بدهد، دیگر حكومت نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. اگر نتوانست مقصر خود اوست. یا اینكه تنبلی موجب می‌شود كه او نتواند آن امكاناتی كه دارد در اختیار بگذارد. یا اینكه شخص استعدادی دارد و می‌تواند آن استعداد را در طریق شكوفا شدن و رساندن به فعلیت‌ها به كار ببندد. حكومت و جامعه لوازم و ابزار این شكوفایی را در اختیار او قرار بدهد. این نهایت لطف و عنایتی است كه یك حكومت عادی حداقل می‌تواند در اختیار افراد قرار بدهد.

 اما اینكه آیا این جریان حكومت به نفع مردم هست، به نفع تكامل روحی آنها هست یا نه، به او كاری ندارد. اگر شخصی می‌تواند وسایل تخریب ارزش‌های اخلاقی را به مملكت وارد كند حكومت جلویش را نمی‌گیرد. می‌خواهی وارد كن! هركه بخواهد استفاده می‌كند هركه نخواهد استفاده نمی‌كند. اگر شخصی‌

 بخواهد كتب ضالّه و مخرّب افكار نشر بدهد حكومت جلوی آن را نمی‌گیرد؛ هر كسی می‌خواهد می‌خواند هر كسی نمی‌خواهد نمی‌خواند كسی جلویش را نمی‌گیرد، همان‌طوری كه ما الان این مطلب را در بسیاری از حكومت‌های دنیا و جهان می‌بینیم. البته نه در همه آنها كه مدّعی دموكراسی و اعطای آزادی، آزادی‌های عملی و آزادی‌های فكری و اخلاقی نسبت به روند جامعه هستند. البته در بعضی از كشورها هست، این‌طور نیست كه ادّعا كنیم نیست. قبول و عدم قبول این مسئله بستگی به شرایط فرهنگی آن جامعه دارد؛ یعنی این دیگر به مسائل حكومت برنمی‌گردد. حكومت آزادی و حریت در عمل را در اختیار هر شخصی قرار می‌دهد حالا فرهنگ یك جامعه آن آزادی را می‌پذیرد و استقبال می‌كند، فرهنگ دیگری نمی‌پذیرد و حاجب و مانع در جلوی ورود وسایل تخریبی قرار می‌دهد. این دیگر بسته به فرهنگ آن جامعه هست.

 در این حكومت‌ها آنچه كه مدّ نظر قرار گرفته است تأمین رفاه نسبی افراد جامعه و آنچه كه مذهول و مغفول مانده است عدم توجه به رشد نفسی و رشد روحی و تكامل نفسی و روحی این افراد است. این مسئله در این حكومت‌ها به‌طوركلی از آن غفلت شده. كاری ندارند كه این روند اجتماعی به چه انتهایی ختم می‌شود و به چه مقصدی می‌رسد. وظیفه آنها تأمین آسایش و امنیت و برقراری عدالت اجتماعی است به حیثی كه هر شخص خود را در رسیدن به مطلوب در مضیقه احساس نمی‌كند.

 اما فرق بین حكومت اسلام با این حكومت‌ها در این است كه وظیفه حكومت اسلامی این است كه نود درصد بها را به تكامل نفس بدهد، ده درصدش را به تأمین عدالت اجتماعی. یعنی نه تنها مسئله تكامل نفس و رشد نفسانی و رشد روحی را در میان افراد جامعه مدّ نظر قرار بدهد بلكه اغلبیت و اكثریت و اهتمام وثیق خود را بر مسئله تكامل روحی قرار بدهد. از آنجایی كه یكی از ملزومات تكامل روحی در اجتماع اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است، از باب شرط لازم و ركن مهم برای تحقّق این مسئله، مسائل ظاهری آنها را باید مورد توجه قرار بدهد. ببینید مطلب یك‌مرتبه زیر بنایش به‌طوركلی تغییر می‌كند.

 بنابراین دیگر در حكومت اسلامی كسی نمی‌تواند كتب ضالّه مخرّب افكار انتشار بدهد و این قبول و عدم قبول را محوّل به افكار جامعه بكند. حالا افكار جامعه این را می‌پذیرد می‌روند می‌خرند، نمی‌پذیرند توی كتابخانه‌ها همین‌طوری می‌ماند! نه، این‌طور نیست. دیگر كسی نمی‌تواند وسایل تخریب اعتقادات و ارزش‌های انسانی را در میان جامعه نشر بدهد. فیلم‌هایی كه این فیلم‌ها مخرّب نفوس و مخرّب ارزش‌هاست در حكومت اسلامی ممنوع هست. ورود كتاب‌هایی كه مخرّب ارزش‌های اخلاقی هست در حكومت اسلامی همه اینها ممنوع است. نمود و ظهور افراد به شكل زننده در اجتماع كه موجب تهییج افكار و تحریك نفوس است در حكومت اسلامی ممنوع است. انتشار مسائل و مطالبی كه موجب تشویش اذهان است تمام اینها در حكومت اسلامی ممنوع است.

 بنا و هدف اساسی در حكومت اسلام این است كه یك بچه وقتی از مادر متولد می‌شود تا وقتی‌كه سر به زمین می‌گذارد و از دنیا می‌رود بتواند دین و معتقدات خود را همراه با رفاه ظاهر و عدالت ظاهری به بهترین‌

 نحو در این حكومت تأمین كند. مسئله مسئله خیلی مهمّی است؛ یعنی وقتی یك شخص از منزل بیرون می‌آید و وارد خیابان می‌شود تا می‌رود سر كارش و برمی‌گردد، وارد محل كارش كه می‌شود، وارد دانشگاه كه می‌شود، وارد آن سازمان كه می‌شود و وارد محل شغلش كه می‌شود با یك منظر از مناظر تخریب ارزش‌های اخلاقی نباید روبرو بشود. این هدف و مقصد در تشكیل حكومت اسلامی است آقایان!

 انسان امنیت كامل به تمام معنی‌الوجوه از زیست و زندگانی در این اجتماع نسبت به خود و نسبت به زن و بچه‌اش احساس كند. امنیت ظاهری، امنیت مالی، امنیت جانی این حرف‌ها را كه ما می‌زنیم لابد رفقا تو دلشان خیلی مطالبی دارند و لابد خنده‌هایی و مسائلی در دل دارند. معلوم است از چهره‌ها با خودشان مطالبی را كلنجار می‌روند امنیت اقتصادی؛ یعنی شما وقتی ماشینتان را كنار خیابان پارك می‌كنید اگر تمام درهایش هم باز باشد یك‌ماه بعد بیایید ببینید به همان كیفیت كه اول گذاشتید می‌باشد. این می‌شود امنیت حكومت اسلامی. اگر شما در منزلتان را باز می‌كنید ... خیال نكنید این مطالب شوخی و فكاهی است مطالب واقعی است. هست، بعضی از جاها این‌طور هستند.

 امنیت جانی؛ شخص از یك نقطه شهر می‌خواهد به یك نقطه دیگر حركت بكند بتواند با اطمینان كامل، با وضع مقررات و پیگیری آن بتواند یك فرد، یك زن، یك دختر از یك نقطه شهر به یك نقطه دیگر از كشور حركت كند و بدون كمترین احساس تشویش و اضطراب این مسافرت خود را داشته باشد. این وظیفه حكومت اسلامی است و چیزهای دیگر كه بسیاری از آنها قبلًا صحبت شد و بعضی از مطالب آن هم سربسته باقی ماند.

 حالا این حكومت می‌تواند افراد را در هر مرتبه از سعه نفسانی و مدركات ذهنی و به هر مرتبه از طلب و اراده كه هستند آنها را برساند. هر شخص آنچه كه می‌خواهد و در سلسله رشد روحی او قرار دارد. وقتی‌كه امام زمان عجل اللَه تعالی فرجه الشّریف و جعلنا مِن شیعته و موالیه و ارواحنا لتراب مقدمه الفدا می‌آیند این حكومت را ایجاد می‌كنند. امام زمان بلند نمی‌شوند بیایند در خانه هر شخصی افراد را برای نماز صبح بیدار كنند، امام زمان بلند نمی‌شوند بیایند در خانه هر شخصی در بزنند و مطالب و دستورات را به او بگویند. زمینه را در اجتماع به نحوی به‌وجود می‌آورند كه دیگر تفكر خلاف از افراد در آن مجتمع برداشته می‌شود. دیگر فكر دزدی در ذهن شخص خطور نمی‌كند. می‌داند اگر بخواهد دزدی كند سروكارش دیگر با امام زمان و حكّام امام زمان است؛ دیگر آنجا رشوه بگیرند و فرار بدهند و پرونده را عوض بكنند و این حرف‌ها نیست. دزدی كرد دستش قطع همه ببینید تماشا كنید. به كسی تعدی كرد به دارش می‌زنند توی میدان هم این كار را انجام می‌دهند. آنجا مسئله این‌طوری است.

 از آن نقطه نظر وسایل رفاه برای همه فراهم و از آن نقطه نظر پیگیری نسبت به قوانین به شدیدترین نحو و به شدیدترین وجه و بدون هیچ اغماض مطلقا. آن‌وقت كی دیگر می‌آید دزدی كند؟! كی دیگر می‌تواند قتل‌

 نفس كند؟! كی می‌تواند بیاید امنیت اجتماع را بهم بزند؟! كی می‌تواند بیاید امنیت اقتصادی اجتماع را بهم بزند؟! كی می‌تواند این كار را انجام بدهد؟! این وظیفه، وظیفه حكومت اسلامی است.

 احكام اسلام در این زمینه وضع شده است؛ یعنی احكام اسلام براساس آن اهداف و مقاصد عالیه اسلام است كه مقداری از آن را من خدمت رفقا و دوستان عرض كردم. در یك هم‌چنین شرایطی نسبت به روابط زن و شوهر و زوجین در اسلام دستورات داده شده است؛ یعنی در اسلام دستور رعایت موازین و امور مربوط به طرفین در یك همچنین ظرفی است. یعنی در ظرفیتی كه افراد در آن جامعه با رعایت این مطالب، این دو جنبه را با هم بتوانند اجرا كنند نه فقط یك جنبه را. دستوراتی كه در اسلام هست، دستوراتی است كه اگر آن شخص انجام بدهد این دو جنبه ظاهر و رشد روحی همراه با هم تأمین می‌شود، نه اینكه فقط یك جنبه انجام بشود و از جنبه دوم غافل بشوند. وقتی در اسلام دستور است كه زن نباید با مرد صحبت كند در جامعه اسلامی اشاره به این نكته دارد.

 وقتی حضرت فاطمه زهرا سلام اللَه علیها می‌فرماید: عبارت ایشان است روایت صحیح السّند و از طرق متعدده در انتساب به آن حضرت شكّی نیست «بهترین زنان آن زنی است كه نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.» این برای این اجتماع هست، اجتماعی كه در آن اجتماع زن و مرد هر دو این دو جنبه را موازی با هم انجام می‌دهند، نه فقط مسائل ظاهری آنها بگردد و دیگر از این مسئله غافل بشوند، نه فقط همین‌قدر كه یك لقمه نانی بدست بیاورند و تمام ارزش‌های مختفی در خود را دیگر فراموش كنند، نه فقط بر اینكه یك مقدار به وسایل و امكانات ظاهری برسند و از آن اصل و هدف كه تكامل نفسی هست و برای او به این دنیا آمدند از آن مسئله غافل بشوند. اینكه نشد.

 پیغمبر اكرم در مسجد صحبت می‌كردند اصحاب همه نشسته بودند. روایت از شیعه است، اهل تسنّن هم اتفاقاً این روایت را نقل كردند حضرت یك سؤال مطرح كردند، بروید برایش جواب پیدا كنید از این كارها پیغمبر می‌كردند بهترین زنان چه زنی است؟ هر كسی یك حرفی زد، یك جوابی داد یك پاسخی داد. امیرالمؤمنین آمدند منزل این مطلب را به زوجه خود حضرت فاطمه زهرا ببینید حضرت متّصل است متصل به قلب و متصل به مبدأ وحی است. كلامی را كه حضرت می‌گوید همان است كه بر قلب پیغمبر آمده. چون متصل است می‌گیرد. اگر متصل نباشیم نمی‌گیریم ها! وقتی متصل هست بدون تماس خودش می‌گیرد امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند كه پیغمبر، پدرت، یك همچنین مطلبی را الان در مسجد مطرح كرده. حضرت زهرا فوری فرمودند: بهترین زنان آن زنی است كه نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.

 این همین مطلبی است كه امیرالمؤمنین علیه السّلام در نهج‌البلاغه در وصیت آن حضرت به امام حسن علیه السّلام در حاضرَین می‌فرماید: وان استطعت ان لايعرفن غيرك فافعل‌[[1]](#footnote-1) اگر بتوانی كاری انجام بدهی كه‌

 زن تو غیر از تو كسی را نشناسد از مردان از نامحرمان، نه برادر و دایی و عمو و اینها، از نامحرمان كسی را نشناسد، با او صحبت نكند، با او رفت و آمد نكند، اگر می‌توانی این كار را انجام بده.

 حضرت زهرا این مطلب را فرمودند. امیرالمؤمنین آمدند در مسجد. هنوز پیغمبر در مسجد نشسته بودند این مطلب را به پیغمبر عرضه داشتند كه دختر تو می‌گوید بهترین زنان آن زنی است كه نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند. حضرت فرمودند: بله مسئله همین‌طور است‌ «انَّها بضعة مِنّي»[[2]](#footnote-2) یعنی چون زهرا پاره‌ای از من است این مطلب را دریافته است، چون وجودش از من است این را دریافته.

 در نظام تكاملی اسلام این مسئله گنجانده شده. حالا می‌آیند چه می‌گویند؟ آقا این حرف‌ها برای هزار و چهارصد سال پیش است! آقا این حرف‌ها دیگر ورافتاده! در دنیای امروز و زن و مرد و اختلاط و این حرف‌ها ورافتاده است! بله ورافتاده كه كار مردم هم به اینجا رسیده دیگر، ورافتاده كه آمار چه‌ها را نشان می‌دهد دیگر، ما هم می‌دانیم ورافتاده. حالا دیگر این زمانه نیست زمانه فرق كرده! برای تأئید اسلام همه كار می‌شود كرد؛ زن‌ها بیایند تظاهرات كنند، صدایشان را بلند كنند، بلند شوند بیایند در جلوی مردها شعار بدهند، مگر حضرت زینب در كوفه صحبت نكرد؟! مگر حضرت زینب در مجلس یزید حرف نزد؟!

 مرحوم والد رضوان اللَه علیه می‌فرمودند حضرت زینب در واقعه كربلا بیش از پنجاه‌وپنج سال سنّش بود. یك مورد تاریخی سراغ دارید كه حضرت زینب در تمام این مدتی كه در مدینه بود برای مردها حرف زده، سخنرانی می‌كرده، شعار می‌داده، به نفع پدرش در خیابان‌های مدینه شعار می‌داده، بر علیه عمر شعار می‌داده، بر علیه ابوبكر شعار می‌داده، بر علیه عثمان شعار می‌داده یا حضرت سكینه یا حضرت امّ كلثوم.

 به‌طوركلی آنچه كه ما در تاریخ می‌بینیم همین است، حالا دیگران چه می‌گویند خودشان می‌دانند. ما نداریم حضرت زینب ... می‌دانید وقتی‌كه حضرت زینب سلام اللَه علیها می‌خواست از مدینه به سمت مكه حركت كند در ركاب سیدالشهدا، عده زیادی بودند از بنی‌هاشم، مردهای محرم آمدند دور كجاوه حضرت زینب ایستادند تا چشم نامحرمان وقتی‌كه حضرت زینب می‌خواهد سوار كجاوه بشود نیفتد، آن هم در نصف شب. این بوده ارتباط آنها با مردان. بله، در مجلس یزید حضرت زینب مقنعه هم نداشت همه هم دیدند ولی آن چه بود؟ الان هم باید همین‌طور باشد؟!

 این مسئله، این نظام رشد و نظام تكاملی زن و مرد است. هر كسی این نظام را می‌پذیرد نفس خود را به تكامل می‌اندازد. هر كسی نمی‌خواهد نپذیرد، كسی اصراری ندارد. رسول خدا آمدند بیست و سه سال در میان مردم به تبلیغ و این مسایل پرداختند. هر كسی به مقدار وسع خودش پذیرفت. اما آیا رسول خدا از ارتباط با افراد استنكاف كردند یا نه، مطلب را در اختیار همه قرار دادند. یكی مانند یك شخص غریبه می‌آید، یك زن،

 یك مرد می‌آید به دستورات رسول خدا عمل می‌كند تا جایی كه رسول خدا می‌فرماید من به وجود یك همچنین زنانی در امّت من به امم ماقبل و ماضیه در انبیاء گذشته افتخار می‌كنم. یكی این‌طور می‌شود، یكی هم مانند زن خود پیغمبر عایشه سپهبد عایشه مثل خود زن پیغمبر بلند می‌شود بعد از رسول خدا می‌آید ارتش راه می‌اندازد، لشكر راه می‌اندازد، سوار شتر می‌شود می‌آید در مقابل خلیفه به حق و وصی پیغمبر می‌ایستد و مردم را به كشتن می‌دهد، یكی هم این‌طور می‌آید انجام می‌دهد.

 معلوم است هر كسی راه خود را می‌رود. حالا بگوییم آقا او چون عایشه است اشكال ندارد، زن پیغمبر است. نخیر خدا پدرش را هم در می‌آورد. كار خدا بی‌حساب نیست آقایان، كار خدا بی‌حساب نیست. تمام این جریاناتی كه امروزه و در این ایام شما مشاهده می‌كنید تمام اینها روی حساب است، یك‌یك اینها روی حساب است. هیچ برگی از درخت بی‌حساب نمی‌افتد. امروز ما ظلم كردیم فردا باید ظلم خود را پس بدهیم. امروز ما جنایت كردیم فردا ما را به محكمه می‌كشانند و از ما بازخواست می‌كنند. این قانون و ناموس عالم تكوین است. در این مسئله بین هیچ فرد اختلافی وجود ندارد. تفاوت نمی‌كند، هر كسی می‌خواهد باشد، در هر لباسی می‌خواهد باشد، در هر وضعیتی می‌خواهد باشد. هر عملی را كه انجام می‌دهد فردا باید پاسخ عمل خودش را بدهد.

 الظّالم سيفي أنتقم به و أنتقم منه‌[[3]](#footnote-3) این حدیث قدسی است. ظالم مثل شمشیر من می‌ماند هم به او انتقام می‌گیرم هم از او انتقام می‌گیرم. انتقام یك عده‌ای را به‌واسطه او می‌گیرم بعد می‌آیم سراغ خودش تو چرا این كار را كردی؟ تو چرا به ظلم این كار را كردی؟ چرا به ظلم به ملّتت این كار را كردی؟ چرا دروغ گفتی؟ چرا اجحاف كردی؟ چرا اختناق به‌وجود آوردی؟ ها؟! تمام اینها بی‌حساب نیست. انسان باید كار خودش را درست كند به خودش بیندیشد به این‌طرف و به آن‌طرف نباید نگاه كند به اینكه چه خواهد شد و مسائل نباید [نگاه كند]، باید ببیند وظیفه او چیست و او چه كاری انجام می‌دهد. باید به بقیه مسائل نگاه كند. خودمان را باید داشته باشیم. مسائل و جریانات براساس سیر طبیعی خودشان می‌آیند و می‌روند. ما نباید خود را داخل در آنها و از خود غافل باشیم. وظیفه خود را باید ببینیم چیست همان را انجام بدهیم و به همان كیفیت عمل كنیم.

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق‌ \*\*\* نیست فردا گفتن از شرط طریق‌[[4]](#footnote-4)

 پس بنابراین احكامی را كه اسلام بیان كرده است برای تأمین رشد روحی اوست و در ضمن از باب مقدمه، آسایش ظاهری او هم قطعاً مورد نظر است.

 مسئله دوم: اختلافی كه در عالم خلقت بین زن و مرد وجود دارد این اختلاف اختلافی است سرنوشت‌ساز و تعیین كننده. تكلیف و مرام و منش هركدام از دو طرف مشخص است. وضعیت و كیفیت‌

 مرد، استعدادات مرد، خصوصیات مردانگی به یك نحوی است و زن به یك نحو دیگر. [امیرالمؤمنین‌] می‌فرمایند: فَإنَّ المَرأَةَ رَيحَانَةٌ وَ لَيسَت بِقَهرَمَانَة[[5]](#footnote-5) زن مانند ریحان می‌ماند، قهرمان نیست كه شما از او تكالیفی را بخواهید و او را مجبور به انجام دادن تكالیفی كنید؛ استعداد او نسبت به بعضی از مسائل محدود است، تحمّل او نسبت به بعضی از مسائل محدود است، آن افكار و كیفیت تفكر او نسبت به بسیاری از مسائل محكوم احساسات است. اینها مسائلی است كه در زن وجود دارد. به عكس در مرد، مقابل این مطالب وجود دارد. از آن نقطه نظر لطف او و محبّت او و آن ظرافت او كه لازمه تربیت و احیاء محیط زندگی و محیط خانوادگی است آن با مرد فرق می‌كند و خصوصیات اخلاقی او برای تربیت فرزند بسیار مناسب‌تر است از خصوصیات اخلاقی مرد. اینها مسائلی است كه در كنار او خداوند قرار داده است.

 روی این جهت تكالیفی را كه خداوند از زن می‌خواهد آن تكالیف با مرد فرق می‌كند؛ یعنی در این مسئله دقیقاً نظام تكاملی زن و نظام روحی و نفسی زن به نحوی است كه اگر زن بخواهد همان كارهای مرد را انجام بدهد قطعاً از رسیدن به مقصد باز می‌ماند و آن نقاط استعدادات خود را از دست می‌دهد. این مسئله‌ای است كه به تجربه نه تنها در روایات وجود دارد نه تنها كلمات بزرگان و اولیاء بر این مسئله دلالت دارد به تجربه خود ما این مطلب را در زندگی خود دریافتیم.

 تكامل زن در این است كه هرچه بیشتر خود را محفوظتر از نمود و ظهور قرار بدهد، هرچه بیشتر خود را حفظ كند و هرچه بیشتر این‌طرف و آن‌طرف نرود، و هرچه بیشتر در منزل بماند و هرچه بیشتر ارتباطات خود را با افراد مختلف كمتر كند، بر آن جهات روحی خود بیشتر می‌تواند غلبه كند و خصوصیات نفسی خود را بهتر می‌تواند به منصه بروز و ظهور برساند.

 در بحث‌های گذشته راجع به این مسئله صحبت شد. عرض شد كه در اسلام از آنجایی كه در حكومت اسلامی نهایت دقّت و رعایت نسبت به ارزش‌های اخلاقی وجود دارد قطعاً باید حكومت اسلامی نسبت به این مسئله هم فكر و برنامه داشته باشد. تحصیل زن به بالاترین مراتب علمی از نقطه نظر اسلام اشكالی ندارد. شكوفایی افكار زن به بالاترین مرتبه شكوفایی اشكالی ندارد. تصدی در امور مربوط به زنان در ارتباط با مسایل بهداشت قطعاً محوّل به زن است در همان محدوده توان او و در همان محدوده قدرت و انجام او. رجوع زن به پزشك مرد حرام است درصورتی‌كه معادل داشته باشد. درصورتی‌كه معادل با پزشك مرد، از زن وجود دارد، زن نمی‌تواند به مرد مراجعه كند؛ در صورتی‌كه معادل نداشته باشد و احتمال خطر برود و احتمال مشكلی در اینجا پیش بیاید، چطور اینكه در خیلی از رشته‌ها همین‌طور هست، در اینجا نه تنها رجوع او به مرد اشكالی ندارد بلكه در این موارد واجب هم می‌شود. پس بنابراین شكوفایی او در مسایل علمی و دینی ...

 بسیاری از بزرگان گذشته فرزندان دختر و عیالات آنها اصلًا به مراتب بالایی از مراتب علمی و اینها رسیده بودند. بسیاری از بزرگان و علما دخترها و زن‌های اینها مجتهده بودند. آنها برای افراد مجالس علمی داشتند. زن علامه حلّی برای زنان شهر خود مجلس فقهی داشته و كتب شوهر خود را، كتب علامه حلّی را درس می‌داده است. زن علامه مجلسی مجتهده بوده و مجلس فقهی داشته. دختران علامه مجلسی بعضی از اینها حداقل در ابتدای ازدواج با شوهران خودشان از شوهر خودشان عالم‌تر بودند. اینها مراتب علمی است.

 راجع به مرحوم آقا شیخ جعفر شوشتری نقل می‌كنند: می‌گویند ایشان دو تا دختر داشت و سنّ اینها به ازدواج دیگر رسیده بود. احساس می‌كند كه اینها نیاز به شوهر دارند و دیگر موقع شوهر كردنشان است. می‌آید در مجلس درس، طلبه‌ها نشسته بودند، می‌گوید كه‌ لا حياء في الاسلام‌ دین در مسائل اسلام حیا و اینها را برمی‌دارد. ما مطلبمان از این قرار است. البته در میان شما طلبه‌ها افرادی هستند كه اینها زن ندارند ازدواج نكردند ما هم دو تا دختر داریم. یكی از آنها بلند شد و به او گفت قربان ما حاضریم، ما ازدواج نكردیم. گفت این دو تا دختر را داریم حالا ببین كدامش را شما می‌پسندید، یكی علمش بیشتر است ولی وجاهت و جمالش كمتر است. آن یكی علمش كمتر است جمالش بیشتر است. گفت: قربان! علم را از خود شما یاد می‌گیریم آن قشنگ‌تره را، آن یكی‌اش را به ما بدهید. اینها افرادی بودند كه دختران خودشان را هم تربیت می‌كردند و به مراتب بالای علمی می‌رساندند.

 البته تمام این مسایل باید در چهارچوب نظام اجتماعی تربیتی اسلام باشد. حتی تعلیم مسائل دینی و شرعی باید در همان چهارچوب انجام بگیرد. التفات كردید؟! این مسئله، مسئله مهم و اساسی در احكام زواج و در ارتباطات بین زن و شوهر در اسلام است.

 زن دارای لطافتی است كه این لطافت را در ارتباط با مرد از دست می‌دهد، بخواهد یا نخواهد. زن دارای لطافت نفسانی است كه این لطافت را برای خود حفظ می‌كند تا وقتی‌كه با مرد نامحرم برخورد نكند، وقتی‌كه با مرد نامحرم برخورد كرد و با او صحبت كرد آن لطافت نفسانی جای خود را به كدورت می‌دهد. این مسئله در اختیار من و شما نیست. قانون خلقت این مسئله را در زن بوجود آورده.

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه بارها می‌فرمودند كه اینها خیال می‌كنند حالا اگر بلند شوند بیایند بروند بیرون خرید كنند، از مردها خرید كنند، لوازم منزل را خودشان بخرند و برگردند به منزل. می‌گویند ما چیزی را احساس نمی‌كنیم، ما چیزی را نفهمیدیم. رفتیم یك خریدی كردیم و آمدیم. ولی نمی‌دانند كه نفس آنها مریض است كه نمی‌فهمد. اگر اینها نفسشان، نفس سالمی باشد، اگر نفس اینها نفس در راه تربیت و تكامل باشد یك ارتباط با مرد ...

 شیطان آقا خیلی حواسش جمع است این‌طور نیست، همه كه این‌طور نیستند. همه فروشنده‌ها كه سر به زیر نیستند، همه مردها كه دارای نفس مطمئنّه نیستند، همه مردها كه رعایت موازین را نمی‌كنند. خودتان دارید این مطالب را در اجتماع می‌بینید. می‌دانید چه خبر است. این زن بلند می‌شود می‌آید خرید كند، یك وقتی یك‌

 چیزی را بر می‌دارد پول هم در آنجا می‌گذارد و می‌آید این یك جور؛ یك وقتی بلند می‌شود می‌آید حرف می‌زند این قیمتش چقدر است كم، بالا، زیاد، پایین، آن‌جور، این‌جور، ممكن است یك ربع طول بكشد. پدر این در می‌آید آقا! دیگر نفسی برای این باقی نمی‌ماند. هزار تیر در هر لحظه از نفس شیطانی آن مرد دارد بر این نفوس زنان شما پرتاب می‌شود. فكر این را هم كردید؟! در هر لحظه‌ای آن دید و آن نگاه و آن كیفیت ارتباط مستقیماً در برزخ زن اثر منفی می‌گذارد.

 بلند می‌شود می‌آید بیرون اگر بفهمد می‌بیند عجب حالش فرق كرد وقتی‌كه داشت می‌آمد یك حالی داشت برای ما تعریف می‌كنند ها! این مطالبی را كه می‌گویم شوخی نیست الان می‌بیند حالش عوض شده. چرا عوض شده؟! فقط همین، یك جنس در آنجا بود و برداشتی و پولش را دادی یا در اینجا چه قضیه‌ای اتفاق می‌افتد؟ وقتی‌كه یك زن می‌آید در قبال یك جامعه مرد صحبت می‌كند آن انعكاسات و آن مسائل باطنی را كه ردوبدل می‌شود كه خودش نمی‌فهمد چه مسایلی دارد انجام می‌شود، فقط یك كلامی را القاء می‌كند و بعد مطلب را منقضی می‌كند و می‌رود. اما آن تأثیراتی را كه در او گذاشته كی این مطلب را می‌فهمد؟ آن وقتی‌كه در مقام بربیاید، در مقام تهذیب نفس بربیاید و به دنبال رسیدن به مقصود، مراقبه را در زندگی خود اجرا كند و خود را متعهد به مراقبه كند. آن‌وقت می‌فهمد چه مسائلی دارد انجام می‌شود. و الا همین‌طوری نه، هیچی هم نمی‌فهمد خوشحال هم هست. می‌گوید آقا این حرف‌ها چیست كه شما می‌زنید! این حرف‌ها من درآوردی است! شما می‌خواهید ما را محدود كنید، می‌خواهید برای ما تضییق ایجاد كنید! مگر نمی‌گویند؟! می‌گویند. این حرف‌ها را شما مردها در آوردید آن مقداری كه برای خودتان است به ما می‌گویید، آن مقداری كه به نفعتان است می‌گویید، ما طوری‌مان نیست، ما می‌رویم می‌آییم. نمازمان را می‌خوانیم، قرآن می‌خوانیم. اما همان‌طوری كه مرحوم آقا می‌فرمودند: تمام اینها در عالم بیهوشی و مرض است.

 آن زنی كه زنبیل بدست می‌گیرد و می‌رود در بازار و با ده تا مرد صحبت می‌كند و می‌آید در منزل، بیهوش است می‌رود و برمی‌گردد؛ شخص بیهوش هم هزار تیر شما در بدنش فرو كنید به‌اندازه ناخن كندن نمی‌فهمد، بیهوش است چه می‌فهمد. شما یك جای بدنتان را سِر (بی‌حس) كنید بعد با چاقو بخواهند آنجا را عمل كنند اصلًا متوجه نمی‌شوید كی این چاقو در آنجا قرار گرفت، سِر شده بیهوش شده. اما اگر یك شخص سالم باشد، اعصابش كار بكند، مغزش كار بكند، بفهمد، آنجا دیگر مسئله خیلی فرق می‌كند.

 پس بنابراین، این احكام برای یك هم‌چنین وضعیتی است؛ یعنی زن در ارتباط با مرد نامحرم این مسائل و این بلایا بر سر نفسش می‌آید. مگر در موارد ضروری كه در آنجا استثناء است. فرض كنید كه باید مراجعه به پزشك بكند درصورتی‌كه مورد استثناء باشد، یا اینكه مورد خاصّ دیگر اگر بخواهد باشد. اما اینكه انسان بخواهد با مرد مراجعه كند، مردها می‌آیند در منزل انسان، زن انسان بیاید سلام‌علیكم و خوش آمدید و بفرمایید، یا اینكه بلند شود برود بیرون و خرید بكند، این كار را بكند، آن كار را بكند كم‌كم چه می‌شود؟ آن‌

 حالت و استعداد نفسانی را از دست می‌دهد و فقط در یك مرتبه ظاهر از ارتباط با پروردگار باقی می‌ماند و در همان مرتبه ظاهر به تكالیف عمل می‌كند؛ یعنی این تكالیف موجب رشد و موجب عبور او از نفس نخواهد شد. در همان مرتبه ظاهر، كلاسیك می‌آید مثل مقررات.

 یعنی كارهای ما و اعمال ما و تكالیف ما از آن جنبه رشد روحی و قوّت روحی. اگر بخواهیم قوّت روحی را تشبیه بكنیم تشبیه می‌كنیم به كارهایی كه خوارج می‌كردند. خوارج آمدند این نیروی باطنی را از خودشان بیچاره‌ها سلب كردند. آن نیرویولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام ولایت امام علیه السّلام كه موجب رشد آنهاست و دل آنها را از عالم نفس و هواهای نفس بیرون می‌كشد و آنها را از آن حیطه و ورطه نفسانیت و انانیت خارج می‌كند خود را از این نعمت محروم كردند، بین خودشان و آنها فاصله انداختند. چه شد؟ در یك مرتبه ظاهر از عمل به تكالیف به مقتضای حالا فكر خودشان و به مقتضای سلیقه خودشان به همان مقدار گیر كردند. نماز می‌خواندند این نماز دیگر آنها را بالا نمی‌برد، حج انجام می‌دادند آن حج به اندازه سرسوزنی باعث رشد آنها نمی‌شد، زكات می‌پرداختند آن زكات برای آنان دیگر فایده‌ای نداشت، نماز شب می‌خواندند، قرآن می‌خواندند، یك سرسوزن تغییر نمی‌كردند بلكه اینها به‌واسطه آن مقام جهود و انكارشان هی بر كدورتشان اضافه می‌كرد، هی بر آن كدورتشان این می‌افزود.

 در این زمینه من حكایاتی را برای رفقا نقل كرده‌ام كه چطور انسان از آن مسئله حقیقی، خودش را به این مسائل ظاهری سُر می‌دهد و چطور نفس برای فرار از تحمّل واقعیات كه بسیاری از آنها هم مشكل است برای فرار از این مسئله می‌آید و خود را به یك مسائل ظاهری و تكالیف ظاهری دلخوش می‌كند. این مسئله موجب رشد آنها نیست.

 اینجاست كه ما روایاتی در این زمینه نسبت به ارتباط بین زن و مرد داریم. ارتباطی كه همین نكته اساسی را در زندگی زن و مرد انجام می‌دهند. از رسول خدا صلی اللَه علیه و آله و سلم روایت است كه فرمودند: حق الرجل علي إمرَأته كحق اللَه عَلَي الرَجّل‌[[6]](#footnote-6) حقّی كه مرد بر زن خود دارد مانند حقّی است كه خدا بر مرد دارد. این كلام، كلام پیغمبر است ها، شما تابه‌حال یك همچنین مسئله‌ای شنیدید؟ یعنی اگر زن بخواهد به آن مرتبه از تكاملی برسد باید صددرصد تحت اطاعت مرد باشد. البته همان‌طوری كه قبلًا عرض كردیم نه در مواردی كه او را امر به گناه می‌كند؛ در مواردی كه مرد زن را امر به گناه و حرام می‌كند باید در مقابل او بایستد و انجام ندهد اما در غیر از آن موارد. چرا؟ چون زن با توجه به مرد است كه سختی‌هایی را بر خود تحمّل می‌كند، صعوبت‌هایی را بر خود تحمّل می‌كند.

 عین روایت را بخوانم چرا از خودم ترجمه كنم؛ از امام صادق علیه السّلام است. بیهقی از انس نقل می‌كند:

 قال جِئن النساء الي رسول اللَه صلى اللَه عليه و آله و سلم فقلن يا رسول اللَه ذهب الرجّال بالفضل‌

 بالجهاد فى سبيل اللَه أفما لنا عملٌ نُدرك بِهِ عمل المجاهد فى سبيل اللَه؟ عده‌ای از زن‌ها آمدند پیش پیغمبر اكرم و عرض كردند كه یا رسول اللَه مردها آمدند و همه ثواب‌ها را برای خودشان بردند، دیگر چیزی برای ما باقی نگذاشتند. ببینید چقدر این زن‌ها واقعاً زن‌های متوجه‌ای بودند؛ نمی‌آیند بگویند خوب شد الحمدلله كه ما جنگ نمی‌رویم، ما به جهاد نمی‌رویم، مردهای ما می‌روند. می‌آید احساس غبن و حسرت می‌كند كه چرا مردها جهاد فی‌سبیل‌اللَه باید بروند، جنگ در راه خدا را باید انجام بدهند و ثواب مجاهدین و مقاتلین و شهدا را به دست بیاورند ولی ما زن‌ها محروم باشیم. این خیلی مطلب است.

 ذهب الرّجالُ بالفضل بالجهاد فی سبیل اللَه اینها آمده‌اند و جهاد فی‌سبیل‌اللَه را برای خودشان برداشتند چیزی به ما نرسیده. ا فما لنا؛ آیا عملی نیست كه ما این عمل را انجام بدهیم و بتوانیم تدارك ثواب آنها را برای خود بكنیم؟ قال رسول اللَه صلي اللَه عليه و آله و سلم مهنة احداكنَّ في بيتها تُدرك عمل المجاهدين في سبيل اللَه‌[[7]](#footnote-7). اینكه یك زن در خانه خود به مسائل خانه بپردازد عمل مجاهدین در راه خدا را برای خودش تدارك می‌كند. این كلام، كلام پیغمبر است.

 روایت دیگر هست كه كلینی در كافی نقل می‌كند: ان‌ الجهاد المَرْأَة حُسْنُ التَبَعُل‌[[8]](#footnote-8) جهاد زن در راه خدا شوهرداری اوست. اگر زنی شوهرداری كند آنچه كه شوهر او می‌خواهد و راضی است او را انجام بدهد این جهاد در راه خدا را برای خود كسب كرده است. خیلی عجیب است واقعاً. اینها شوخی نیست؛ یعنی در روز قیامت اگر زنی شوهرش آمد شهادت داد كه این زن من در زمان حیات زواج من آنچنان بود كه من می‌خواستم، خداوند آن زن را می‌آورد و در صف مجاهدین در راه خدا قرار می‌دهد.

 امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: جهاد مرد این است كه مال و جانش را در راه خدا اهدا كند و جهاد زن این است كه بر اذیت‌های شوهر و قوم و عشیره او صبر كند. این جهاد زن است. حالا اگر مسئله به این كیفیت نباشد. یك روال، روال عادی باشد، هر كسی به راه خود باشد و فقط اكتفا بر همان مسائل خاص [بكند] و بعد هر كسی به دنبال كار خود باشد. دیگر این زندگی موجب رشد و ترقّی نخواهد بود.

 امام صادق علیه السّلام در اینجا می‌فرمایند: تقاضى علّي و فاطمةُ الي رسول اللَه في الخدمة فقضي علي فاطمة بخدمتها دون الباب و قضى علي عليٍّ ما خلفه‌. امیرالمؤمنین علیه السّلام و حضرت زهرا سلام اللَه علیها آمدند پیش رسول خدا و از آن حضرت تقاضا كردند كه كار خودشان را به چه كیفیتی انجام بدهند؟ حضرت به حضرت زهرا سلام اللَه علیها حكم كرد كه تو در منزل بمان و كار منزل را انجام بده و علی كار بیرون را

 انجام بدهد. یعنی چه آقایان؟ یعنی تأمین لوازم منزل بر عهده شماست نه بر عهده زنان شما. چرا زنان شما بلند شوند بروند بیرون؟ چرا زنان ما باید بروند بیرون و آنها با مردها ارتباط داشته باشند و خرید كنند و هرچه دلشان می‌خواهد با مرد صحبت كنند؟ وظیفه ماست كه آنچه را كه مربوط به لوازم منزل و احتیاجات منزل هست ما تهیه كنیم.

 در اینجا یادم آمد بگویم. مرحوم آقا رضوان اللَه علیه یك مورد نشد كه در مسائل مربوط به احتیاجات منزل اجازه بدهند اهل ایشان به بیرون برود و آن احتیاجات را تأمین كند. حتی ایشان پارچه‌ای را كه می‌خواستند بخرند خودشان در آن زمان می‌رفتند بازار طهران و آنچه را كه مربوط به این مسئله است خودشان تهیه می‌كردند و اجازه نمی‌دادند كه از طرف ایشان كسی برود.

 اتفاقاً این قضیه خیلی لطیفی است. بعد از اینكه ایشان مشرف شده بودند به مشهد، زمستان خیلی سردی بوده و ظاهراً سال اول یا سال دومی بوده كه مشرف شده بودند. تقریباً طرف‌های عصر و غروب بوده است. ایشان می‌گفتند كه من تب داشتم تقریباً تبم هم زیاد بود، حدود دو سه درجه‌ای، سی‌ونه چهل بود. در منزل نان نبود. می‌گفتند به من می‌گفتند فلانی مادرت آمد به ما گفتش كه در منزل نان نداریم، بعد دید وضع ما این‌طور است؛ گفتش من می‌روم می‌گیرم، خودم بلند می‌شوم می‌روم نان می‌گیرم. آدمی كه چهل درجه تب دارد حالش حال عادی نیست. ایشان می‌گفتند كه ما هیچی نگفتیم و بعد بلند شدیم لباس‌هایمان را پوشیدیم حالا شب بود زمستان و خیلی سرد می‌گفتند كه رفتیم. مادرت آمد گفت شما كجا می‌خواهید بروید؟ شما سه درجه تب دارید. گفتم تب داشته باشم ولی نان خریدن دیگر به عهده شما نیست. التفات می‌كنید؟ شما نباید بروید ما باید (برویم). گفتند كه تلفن كنید مثلًا یك شخصی بگیرد. گفتند: نه، چرا به دیگران زحمت بدهیم.

 ایشان می‌گفتند ما لباس را پوشیدیم و عصا را برداشتیم یا علی حركت كردیم از منزل آمدیم بیرون رفتیم در این نانوایی كه در سر كوچه بود. دیدیم بَه یك صف خیلی طولانی هم هست؛ و ما هم رفتیم پشت صف ایستادیم. می‌گفتند كه هرچه خواستند به ما بگویند كه آقا جلو و زودتر ... ایشان هم با آن وضعیت خودشان طبعاً خیلی مشخص و شاخص بودند. قبول نكردند. یكی از بندگان خدا گفت حاج آقا قربان مظلومیتت بروم كسی را نداشتی بجای تو بیاید نان بخرد؟! می‌گفتند ما می‌خندیدیم و خوش بودیم. خلاصه آنجا می‌گفتند ما مجلسی داشتیم. این با ما حرف می‌زد آن با ما خیلی آنجا در نانوایی برای خودمان عالمی داشتیم تا دوتا نان گرفتیم و آمدیم منزل. این روش، روش بزرگان است.

 الان خود زن می‌خواهد نرود بیرون، مرد او را تكلیف می‌كند باید بروی. برو این قبض را تو به بانك بده، این مسئله را تو برو انجام بده. آقا اینها خلاف است. روز قیامت از من و شما راجع به این جریانات سؤال می‌كنند. یك‌یك سؤال می‌كنند. اینكه خودش می‌خواست در راه باشد چرا ما نگذاشتیم و چرا جلوی رشد او را گرفتیم.

 فقالت فاطمة فلا يعلُم ما داخَلني مِنَ السُّرور الّا اللَه باكفائي رسول اللَه صلى اللَه عليه و آله و سلم تحمّل ارقاب الرجّال‌[[9]](#footnote-9) حضرت فاطمه سلام اللَه علیها فرمودند: غیر از خدا كسی نمی‌داند كه چه سروری بر قلب من آمد با این حكمی كه رسول خدا كرد و گفت فاطمه تو كار منزل را انجام بده و علی كار بیرون را انجام بدهد. زیرا دیگر كارهای مربوط به مردان را از دوش من برداشت. آن كاری كه مربوط به مردها است. حالا بیاید ناراحت بشود و بگوید: نه، چرا؟ من هم می‌خواهم بروم بیرون، ما هم می‌خواهیم بلند شویم برویم، ما هم گردش كنیم، ببینیم بیرون چه خبر است؟ چرا حضرت این حرف را می‌زند؟ چون حضرت به آن شیرینی و لذت بودن در منزل پی برده است. به آن كیمیا و اكسیری كه با بیرون آمدن از منزل از دست می‌دهد پی برده است. متوجه این قضیه شده.

 دو سه روایتی كه من در اینجا نوشتم را می‌خوانیم و به مسئله و مطلب دیگر خاتمه می‌دهیم. روایاتی كه در اینجا هست راجع به كیفیت ارتباط زن و حقّی است كه زن بر مرد دارد. اكثر اینها از رسول خداست. البته مرحوم آقا رضوان اللَه علیه بسیاری از اینها را در كتاب شریف الرجال قوامون علی النساء (رساله بدیعه) آوردند. من بعضی را از آنجا و بعضی را از جای دیگر انتخاب كردم. روایات خیلی بیشتر از این هست به حدی كه واقعاً انسان تعجب می‌كند نظر اسلام و نظر تشریع را نسبت به این مسئله با این وضوح آن وقت چطور مطلب جور دیگری مطرح می‌شود!

 ابن‌ابی‌شیبه و معاذبن جبل نقل می‌كنند: قال رسول‌اللَه صلى اللَه عليه و آله و سّلم لَوْ كُنتُ آمراً بشراً يسجُد لبشرٍ لَامْرَت المَرْأَة أن تسجد لزوجها[[10]](#footnote-10) اگر من امر می‌كردم كه بشری، انسانی برای انسانی سجده كند امر می‌كردم كه زن به شوهر خود سجده كند.

 بیهقی از جابربن‌عبداللَه انصاری روایت می‌كند: قال رسول اللَه صلى اللَه عليه و آله و سلّم ثلاثه لا تقبل لهم صَلاةُ و لا تصعدُ لهم حَسَنه‌ سه گروه هستند كه نماز آنان مورد قبول پروردگار نیست و حسنه‌ای هم از جانب پروردگار به آنها نازل نمی‌شود:

 العبُد الآبق حتي يرجع الي مواليه‌ عبد فراری در زمان سابق عباد و عبید و اماء بودند و غلام و كنیز و اینها بودند تا وقتی‌كه به موالیان خودش برگردد.

 والمَرْأةُ الساخط عليها زوجها زنی كه شوهر بر او غضب كرده است و از او ناراحت است.

 والسَكرانِ حتي يصحو و مست تا زمانی كه به صحت و به هوشیاری برسد.

 روایت دیگری كه امّ سلمه از پیغمبر روایت می‌كند این است: ايما امرأة باتت و زوجها عنها راضٍ‌ در مقابل این روایت‌ دخلت الجنه‌ هر زنی كه شب را به روز بیاورد درحالتی‌كه شوهر او از او راضی باشد داخل بهشت خواهد شد.

 روایت دیگر از امام علیه السّلام است و رامع بن ابی فراس نقل می‌كند. حضرت می‌فرمایند: ما مِنْ امْرَءة تسقي زوجها شربة من ماءٍ الّا كان خيراً لها من عبادة سنةٍ خوش‌به‌حال زن‌ها واقعاً خدا در اینجا به نظر می‌رسد مثل اینكه جانب اینها را دارد صيامٌ نهارُها و قيام ليلُها؛ هر زنی كه یك شربتی از آب بدست شوهر بدهد این برای او بهتر است از عبادت یك‌سال كه تمام این سال را روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت برخیزد. خیلی زیاد است! یك قدری هم تخفیف، خدا به نظر می‌رسد خیلی ... ويبنى اللَه لَها بكلّ شربة تسقي زوجها مدينةً في الجنة این دیگر خیلی عالی است غفرلها ستيّن خطيئه‌ به هر جرعه از آبی كه این به شوهر بدهد یك شهر در بهشت خدا برای او می‌سازد. پس بنابراین تمام مملكت آخرت را این زن‌ها باید گرفته باشند؛ چون حساب كنید در روز چقدر باید به شوهر آب بدهد و بعد چقدر زندگی كند و دیگر در بهشت دیگر جایی برای ما ظاهراً باقی نمی‌ماند دیگر. ما باید در تحت حفاظت آنها باشیم‌ وغفرلها ستيّن خطيئه‌ و شصت گناه را خداوند از آنها می‌بخشد.

 آخرین روایت، امام صادق علیه السّلام فرمودند: ايما امرأة باتت و زوجها عليها ساخط هر زنی كه شب را به روز بیاورد درحالتی‌كه شوهرش بر او غضبناك باشد لم تقبّل منها صلاة حتي يرضي عنها نماز از او قبول نمی‌شود تا اینكه شوهر از او راضی بشود و ايما امرأة تَطييّب للغير زوجها هر زنی كه به خود عطر بزند برای غیر شوهر. برای بیرون رفتن از منزل خود را بیاراید و به خود عطر بزند لم تقبّل منها صلاة صلاتش قبول نمی‌شود حتّي تَغْتَسل مِنْ طيبها كغسلها مِنْ جنابتها[[11]](#footnote-11) تا اینكه بیاید غسل كند مانند غسل جنابت. خیلی عجیب است! و از این عمل بیرون بیاید، از این عمل حرام بیرون بیاید تا اینكه خداوند او را مورد لطف و عنایت خودش قرار بدهد.

 این روایاتی كه عرض شد اینها روایاتی است كمی از بسیار، راجع به روایاتی كه برای حقوق زن بر مرد و حقوق مرد بر زن آمده است. مسائلی كه مربوط به مرد هست عرض شد، این مسایلی كه مربوط به زن هست عرض شد. حقوقی كه مرد نسبت به زن دارد و زن باید رعایت كند.

 در تمام این مطالب آنچه كه به نظر می‌رسد و محور اساسی برای این روایات هست آن عبارت از این است كه: شارع و آن كسی‌كه این احكام را نازل كرده است كس دیگری است؛ قوانین و احكام را او وضع می‌كند و ما حقّ اختیار در تغییر و تبدیل این احكام نداریم. خدای متعال خودش ما را خلق كرده است و خود

 بهتر می‌داند چه تكلیفی برای این خلق جعل كند و چه برنامه‌ای برای این مصنوع خود و مخلوق خود آن برنامه را بیاورد. آنچه را كه نقل شده است در مقام حفظ و در مقام انجام تكلیفی است كه هركدام از طرفین باید نسبت به این مسئله انجام بدهند. اگر ما در تكالیف خود به نحو احسن به مسایلی كه مربوط به ما است پرداختیم خدای متعال اجر ما را می‌دهد. زنان اگر در تكالیف خود نسبت به مسئولیت چنانچه در اینجا گفته شد بپردازند خدای متعال اجرشان را می‌دهد. هركدام از طرفین نسبت به مسئله اگر كم گذاشتند آن دیگر خود دانند. گفت:

 «گر گدا كاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست»

 خدای متعال این احكام را وضع كرده و خودش اینها را نازل كرده و خودش ثواب و رشد و رقاع و پاداش این تكالیف را خواهد داد.

 امیدوارم كه خداوند متعال همه ما را موفق كند بر آنچه كه مورد رضا و خواست اوست.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١. الكافى، ج ١٠، ص ٦٠٦، نهج البلاغه ضمن نامه ٣١. ص ٤٠٥ [↑](#footnote-ref-1)
2. ٢. بحار الانوار، ج ٣٦، ص ٢٨٨، باب ٤١. نصوص الرسول صلى الله عليه و آله [↑](#footnote-ref-2)
3. ١. الكافى، ج ٥، ص ٥١٠. نهج البلاغه ضمن نامه ٣١، ص ٤٠٥ (از اميرالمؤمنين عليه السّلام). نور ملكوت قرآن، ج ٤، ص ٢٩٧ [↑](#footnote-ref-3)
4. ١. مثنوى معنوى، دفتر اول، ص ٢٤ [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغه، نامه ٣١. [↑](#footnote-ref-5)
6. ١. مستدرك وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٢٤٣: با اختلاف در الفاظ [↑](#footnote-ref-6)
7. ٢. السنة للمروزى، حديث ١٢٤- روضة الواعظين، بصيرة المتخطين، ج ٢، ص ٣٧٦ [↑](#footnote-ref-7)
8. ١. الكافى، ج ٥، ص ٥٠٧. باب حق الزوج على المرأة [↑](#footnote-ref-8)
9. ١. وسائل الشيعه ج ٢٠، باب ٨٩. استحباب خدمة المرأة زوجها فى البيت [↑](#footnote-ref-9)
10. ٢. رساله بديعه، ص ٣٣ [↑](#footnote-ref-10)
11. ١. الكافى، ج ١١، ص ١٦٢، باب ١٤٨، باب حق الزوج على المرأة [↑](#footnote-ref-11)